



## مهدویت و فلسفه تاریخ شیعی

مهدویت یکی از باورهای کلیدی تشیع است که علاوه بر اشتراک بسیاری از ادیان در اصل ظهور منجی، این ایده می‌تواند کانون مرکزی اندیشه فلسفی نیز قرار گرفته و در ذیل فلسفه تاریخ بررسی شود.

مهدویت یکی از باورهای کلیدی تشیع است که علاوه بر اشتراک بسیاری از ادیان در اصل ظهور منجی، این ایده می‌تواند کانون مرکزی اندیشه فلسفی نیز قرار گرفته و در ذیل فلسفه تاریخ بررسی شود. مساله منجی از موضوعات اساسی شیعه است، اما این باور در کدامی یک از بخش‌های علوم انسانی می‌تواند مورد بررسی دقیق و عقلی قرار گیرد؟

جایگاه اساسی انتظار ظهور منجی، شیعه دوازده امامی را از فرق دیگر اسلامی متمایز می‌کند، هرچند اعتقاد به موعود، باوری مشترک در بین عقاید اسلامی باشد. امام زمان (عج) روزی ظهور کرده و جهان را با عدل و داد پر خواهند کرد. آن روز، روز پیروزی مستضعفان خواهد بود. این اندیشه علاوه بر آنکه موضوعی مذهبی است، می‌تواند موضوع اندیشه نیز باشد. نگاهی به شاخه‌های فلسفی نشان می‌دهد که وجود خداوند و مسئله توحید در الهیات بالمعنی الاخص به موضوع اندیشه فلسفی بدل می‌شود. موضوعات دیگری مانند شر در جهان در فلسفه دین و یا حکومت دینی در فلسفه سیاسی به بحث گذاشته می‌شوند اما مهدویت به عنوان یکی از محورهای اصلی اندیشه دینی ارتباط وثیقی با تاریخ دارد و می‌توان در فلسفه تاریخ به عنوان موضوعی مرکزی مورد بررسی قرار گیرد. در این معنا، با تاسیس فلسفه تاریخ بر مبنای منجی موعود (عج) می‌توان از نوعی فلسفه تاریخ شیعی سخن به میان آورد.

### دو رویکرد در فلسفه تاریخ

فلسفه تاریخ به دو رویکرد تحلیلی و جوهری تقسیم شده است. در رویکرد جوهری، تاریخ به عنوان یک موجود مستقل در نظر گرفته می‌شود که برای خود قوانین خاصی دارد. تاریخ مسیر خاصی را برای حرکت می‌پیماید و می‌تواند قوانینی را داشته باشد. ما می‌توانیم از قانونمندی تاریخ سخن گفته و به کشف آن اقدام کنیم. فیلسوفانی مانند نیچه، هگل، هایدگر و... که بیشتر در اروپای مرکزی ساکن بودند، تاملاتی تاریخی با رویکرد جوهری داشته‌اند.

در مقابل رویکرد جوهری اما فلسفه تاریخ تحلیلی قرار دارد. این رویکرد به فلسفه تاریخ، تاریخ را موجود واحدی نمی‌داند. ما نمی‌توانیم از تاریخ به عنوان یک موجود مستقل سخن بگوییم، بلکه مراد از تاریخ زمانی است که رویدادهایی خاص در مکانی خاص اتفاق افتاده است. از این رو فلسفه تاریخ ناظر به کم و کیف علم تاریخ است. فلسفه تاریخ به موضوعات فنی تاریخ می‌پردازد. چپستی سند تاریخی، نحوه تحلیل مسائل تاریخی و... از این قبیل هستند.

### دین و فلسفه تاریخ

دین با مفهوم زمان نسبتی اساسی دارد. جهان بینی دینی مبتنی بر معاد و پایان جهان است. به نظر ادیان ابراهیمی با پایان جهان، جهان دیگر آغاز خواهد شد که در آن انسان‌ها سزای اعمال خویش را در دو ساحت جداگانه بهشت و جهنم خواهند دید. در خصوص کم و کیف این مساله به اندازه ادیان اختلاف وجود دارد اما اصل قضیه روشن است.

ادیان ابراهیمی تمایلاتی در خصوص تفسیر موعودگرایانه تاریخ دارند. این مساله در ادیانی مانند زرتشت، هندو و بودیسم نیز دیده شده است. یهودیان معتقد به ظهور ماشیح‌اند و مسیحیان عیسی و یا فارقلیط را به عنوان منجی خوانده‌اند. سوشیانس نجات‌بخش آخرالزمان زرتشتی است و بوداییان نیز می‌تواند را موعود خوانده‌اند. برای مسلمانان اعم از شیعه و سنی مهدی (عج) منجی آخرالزمان است.

جهان‌بینی دینی نظر خاصی در خصوص تاریخ دارد. تاریخ برای دین امری جوهری است. در الهیات مسیحی تاریخ جایگاه خاصی دارد. مسیحیان معتقد هستند که تاریخ با گناه نخستین آغاز می‌شود و با ظهور مسیح برای نجات انسان دوره جدیدی در تاریخ آغاز می‌شود. برخی از فلاسفه مانند لایب نیتس در کتاب عدل الهی به دنبال یک سیر منطقی از تاریخ هستند. برخی از مسیحیان قائل به بازگشت مسیح بودند. در برخی از روایات شیعی نیز حضرت مسیح با ظهور موعود محمدی بازخواهد گشت.

### اسلام و فلسفه تاریخ

مسلمانان نیز به وجود آخرالزمانی خاص اعتقاد دارند. احادیث زیادی از پیامبر اسلام نقل شده است که حاکی از ظهور منجی و نجات مردم و مستضعفان جهان است. مسلمان اما نگاه دقیقی در این خصوص ندارند زیرا احادیث ائمه اطهار مساله مهدویت را به صورت جزئی‌تری تشریح کرده است. اعتقاد به موعود اما در اسلام سنی نیز وجود دارد. اعتقاد به پایان شکوه‌مند تاریخ، خبر از وجود فلسفه تاریخی اسلامی دارد.

### تاریخ از نگاه شیعه

تاریخ از نگاه شیعه مسیری است که به سوی یک انجام الهیاتی پیش می‌رود. منتظران ظهور باید با در نظر داشتن این اصل تاریخ به علم بپردازند. نگاه فلسفی و نظری به این مساله در میان اندیشمندان متاخر تقویت یافته است.

از نگاه شریعتی انتظار، مذهب اعتراض است. بر این اساس که اصولاً انسان، منتظر یک حادثه یا ظهور یک آدمی هست. راضی نیست والا منتظر تغییر نیست. خشنود در انتظار تغییر نیست. ناراضی در انتظار تغییر است، بنابراین خود انتظار داشتن در ذاتش نسبت به وضع موجود اعتراض داشتن است. شهید مطهری نیز بر آن است که در فلسفه اسلامی، قاعده‌ای به نام قاعده تلازم حد و برهان وجود دارد. به اقتضای این قاعده، هرگونه برهانی که بر مساله‌ای اقامه شود، به شناخت (حد) بهتر آن خواهد انجامید و بالعکس. (ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۲: ج ۳، ص ۲۴۰ - ۲۴۹). این بحث ما نیز بر همین روش مبتنی است؛ یعنی اگر بخواهیم شناخت مناسبی از مهدویت به دست آوریم، یک راه این است علی که ضرورت مهدویت را ایجاب کرده، بررسی کنیم. به نظر می‌رسد مهم‌ترین دلیل ضرورت موعود جهانی، همان فلسفه بعثت انبیا است که فلسفه خلقت نیز هست. نگاه سریع به اندیشه دو متفکر شیعی نشان می‌دهد که تاریخ در نگاه شیعیان به لحاظی نظری به مهدی موعود(عج) ختم می‌شود، این فلسفه تاریخ است که می‌تواند شیعیان را با موعود همه ادیان پیوند دهد، موعودی که به نظر باوری مشترک بین ادیان است.

میثم قهوه‌چیان